

تماشای تمرین یک تئاتر بر پردهی فیلم کوتاه

باخبر شدیم که در جریان تمرین گروه سمندریان بر روی «دایره گچی قفقازی» اثر برتولت برشت فیلمی به شیوهٔ Bexacom از جزئیات اتفاقات پشت صحنه توسط ابراهیم حقیقی تهیه شده که مراحل مونتاژ را پشت سر گذاشته است. افزون بر آن که یک اجرای خوب می‌تواند به منزله‌ی کلاس درسی برای یک دانشجو یا هر علاقمندی باشد، آگاهی از چگونگی تمرینات و روند شکل‌گیری یک تئاتر به شکل اصولی و مدرسه‌ای خود در یک گروه حرفه‌ای، کمک مؤثر محسوب می‌شود. از

فکر می‌کنید ساختن فیلم‌هایی از پشت صحنه و تمرینات یک اجرای تئاتری چه اندازه می‌تواند برای هنرجویان این رشته مفید باشد؟
● اولاً آشنایی با فضایی که همیشه از دید یک غریبه پنهان می‌ماند، شاید همان جذابیتی را داشته باشد که مثلاً دیدن و مشاهده و تجربه کردن یک کارگاه صنعتی؛ مانند کارخانه‌ی پارچه‌بافی دارد. شما بعداً با جنس پارچه طرف می‌شوید، ممکن است پارچه را تحسین کنید ولی وقتی قسمت رنگ‌سازی این کارخانه یا مارک‌هایی را که روی پارچه چاپ می‌شود ببینید، متوجه عناصر دیگری در ساختار آن می‌شوید، و این که چگونه با این ظرافت بافته می‌شود و یا اصلاً چه سیستمی عمل می‌کند تا تولید پارچه ممکن شود. یعنی در واقع می‌توان گفت بخش‌های متفاوت و جداگانه‌ای که هر یک کار متفاوتی را انجام می‌دهند، در غایت به یک وضع واحد و مشترک می‌انجامد.



آنجا که امکان حضور همه‌ی هنرجویان در گروه‌های حرفه‌ای کم‌شمار فراهم نیست، ساختن چنین فیلم‌هایی گام دیگری است برای پیشرفت. اما اینکه آیا این حرکت شکل خواهد گرفت یا نه، پرسشی است که زمان به آن پاسخ خواهد داد.

درگفت و گو با حمید سمندریان ویژگی فیلم‌های پشت صحنه تئاتر را بررسی کردیم و اینکه این‌گونه فیلم‌ها در چه مواردی و چگونه کاربرد خواهند داشت. آیا می‌توانند در امر آموزش مفید باشند و اگر می‌توانند در چه حد و چگونه؟

با این مثال برخورد تماشاگر با یک پدیده‌ی هنری مشخص می‌شود که از مقدماتش هیچ خبر ندارد. بعضی‌ها دوست ندارند پشت صحنه را ببینند، خود من گاه گاه پشت صحنه‌ی یک کار را نشان جمع داده‌ام، عده‌ای گفته‌اند: «خب، حالا این را ببینیم که چه کار! بهتر است اصل فیلم را ببینیم» ولی اتفاقاً بعضی خواهان دیدن قسمت‌هایی بوده‌اند که مثلاً فلانی سه بار حرکت را به هنر پیشه‌اش می‌گوید و هنر پیشه هر سه بار اشتباه می‌کند، بعد عصبانی می‌شوند، برخورد پیش می‌آید بعد آنراکت می‌دهد و سپس توضیحات مجدد کارگردان برای ما روشن می‌کند این فیلمی که ما در عرض دو ساعت می‌بینیم، چه قدر کار برده، چه قدر روی آن زمان گذاشته شده و اصلاً آیا می‌تواند به عنوان تحلیلی درست از یک پشت صحنه در نظر گرفته شود، که در جهت تکوین یک کار اساسی به درد خور باشد؟

نکته‌ی دیگر این که پشت صحنه همیشه ثابت نیست. پشت صحنه‌هایی هستند که بسیار با ارزش‌اند پشت صحنه‌هایی هم هستند که خیلی عادی‌اند.

من خودم پشت صحنه‌ی یکی از فیلم‌های تارکوفسکی را دیده‌ام که از نظرم آرامش عمیق تارکوفسکی بسیار ارزنده است. من برخورد او با هنرپیشه با میزانشن و با فیلم‌برداریش را دیدم، او بارها با فیلم‌برداریش در مورد ایده‌ای بحث می‌کرد و سرانجام آن را مشترکاً با هم به عمل در می‌آوردند.

در یک صحنه وقتی فیلم‌بردار شنید او چه جور تصویری می‌خواهد، گفت: "نه، این کاری که می‌گویی ما نمی‌توانیم بکنیم آب این جلوه را ندارد، باید از آینه به جای آب استفاده کنیم." مدتی کار متوقف شد، آینه‌های زیادی آوردند بعد که آینه را گذاشتند، دیدند درست نیست، آینه باید طوری باشد که انعکاس ایجاد کند؛ گذاشتند، فیلم‌برداری کردند. برداشت‌های کوتاه جواب نداد، بعد خود تارکوفسکی گفت روی این آینه که قوس دارد آب بریزیم، آب را روی آن ریختند. و دیدم که چگونه تارکوفسکی وقتی نتیجه را دید، از ذوق جیغ کشید.

این نکته فقط بخشی از خلاقیت تارکوفسکی را به من نشان می‌دهد. در فیلمش ما فقط نتیجه را می‌بینیم. ای بسا که ما از لحظات بسیار مشکل یک کار هنری به ساده‌گی عبور کنیم که اگر با پشت صحنه‌ی آن آشنا باشیم، می‌بینیم چه فرصتی از دست رفته است.

فیلم‌های پشت صحنه می‌توانند کاملاً بی‌اعتبار و حتماً خسته‌کننده باشند. ولی فراموش نکنید که همیشه می‌شود از آن‌ها آموخت. طوری که ممکن است شما فیلم یا تئاتری را ببینید بعد پشت صحنه‌ی آن را هم ببینید و به خود بگویید حالا یک بار دیگر باید بروم فیلم را ببینم چون به روند تکوین آن آشنا شدید برای‌تان جذابیت بیش‌تری پیدا کرده است و حالا با کنجکاوی بیش‌تری می‌بینید و می‌گویید این قسمت همان است که ده بار گرفتند و تازه کارگردان کاسه را روی سر هنرپیشه‌اش خرد کرد ...

□ و در می‌یابیم که باید چه کار بکنیم که آن "پرش" اتفاق بیفتد؟

● بله، شیوه‌هایی که بازیگر را به هدف می‌رساند، در پشت صحنه ممکن و شناخته می‌شوند.

آیا نمایش این گونه فیلم‌ها می‌تواند در تغییر و تحول فضاهای آموزشی دانشگاه‌ها مؤثر باشد؟ اگر یک "توضیح دهنده" وجود داشته باشد، بله. اما بدون توضیح دهنده معمولاً خسته‌کننده می‌شود. باید توضیح دهنده‌ای باشد که بگوید در آن روز روی صحنه این جور و آن جور شده بود، آن شب این اتفاق افتاده بود بعد به خاطر این که این حرکت جدید داخل کار شود، اتفاقات پشت صحنه تکوین یافت.

□ سازنده‌ی این فیلم حتماً باید تئاتر را بشناسد و کار هنری کرده باشد؟ یا این که یک آدم عادی هم می‌تواند دوربینی به دست بگیرد و فیلم‌برداری کند؟

● این کار استعداد می‌خواهد. یک جور کنجکاوی خاص می‌خواهد.

خیلی‌ها هم بدون آن که اصلاً هنر ویژه‌ای داشته باشند، ممکن است وقتی به یک کار نمایشی نگاه می‌کنند کنجکاوی و تحرک ذهنی‌ای در آن‌ها به وجود بیاید که خیلی پاری دهنده است. این‌ها غالباً روی لحظاتی متمرکز می‌شوند که انسان غیر کنجکاو، متمرکز نمی‌شود. هنرمند نیستند. ولی درک می‌کنند که هنرمندان دارند چه می‌کنند. به آدمش بستگی دارد. قاعده و فرمول ندارد.

□ آیا حاصل این کار اغلب تولید یک «فیلم کوتاه» است یا می‌تواند تولید «فیلم بلند» هم باشد؟

● بستگی دارد! ممکن است کسی که از قبل تصمیم گرفته است به پشت صحنه‌ی یک کار هنری بپردازد، از اولین روز تمرین حضور داشته باشد. یعنی از اولین تحلیل‌های کارگردان با هنرپیشه‌ها. بعد تحلیل‌های متفاوتی که هنرپیشه‌های

متفاوت ارایه می‌دهند. سپس نتیجه‌گیری و تصمیمی که روند تمرین‌ها را مشخص می‌کند تا گروه به ایده‌ای واحد برسند.

سپس کارگردان از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر می‌رود از مرحله‌ی خواندن عادی و قطع کردن کار هنرپیشه و توضیح دادن اجرا، می‌رود به مرحله‌ی جایگزینی هنرپیشه، چیزی که ما به آن میزانشن می‌گوییم - که البته اشتباه است - یعنی حالا هنرپیشه‌ها با متن‌های در دست به روی صحنه می‌روند، هنوز دکوری معلوم نیست ولی طرح آن هست.

بعد کارگردان بارها و بارها به هنرپیشه بازی آزاد می‌دهد. هنرپیشه می‌پرسد از کدام در وارد شوم؟ کارگردان می‌گوید فعلاً از هر جا دلت می‌خواهد. می‌پرسد عجلوآته بیایم یا با تانی؟ کارگردان می‌گوید همان‌طور که روحیه‌ات به تو دستور می‌دهد. بازیگر می‌گوید فکر می‌کنم باید عصبی بیایم در را باز کنم و حیرت کنم! کارگردان می‌گوید این کار را بکن.

همین قسمت ده بار تکرار می‌شود و هنرپیشه ده نوع مختلف آن را تکرار می‌کند بعد کارگردان با یک نوع آن موافق است و می‌گوید مثلاً آن نوع سوم را یک بار دیگر تکرار کند.

خود این فرایند و یافتن این گونه لحظات استعداد خاصی می‌خواهد که همه نمی‌توانند داشته باشند. ممکن است من هرگز نتوانم لحظات ویژه‌ی یک پشت صحنه را ببینم، در صورتی که اگر هنرپیشه روی صحنه باشد، از ناخن دست تا موی سرش را می‌بینم. برعکس یک نفر ممکن است بتواند لحظات شدن یک کار را ببیند اما وقتی خود کار انجام شد، دیگر برایش جذابیتی نداشته باشد.

در این فرایند هر کس را جایگزین کس دیگری بکنی، بازدهی متفاوتی خواهد داشت، مثل کارگردانی خود نمایش. یک نمایش را من به سیاق خودم کارگردانی می‌کنم که اگر کس دیگری کارگردانی کند می‌بینید شباهتی به کار من ندارد، و اصلاً از یک زاویه‌ی دیگر کار را دیده است. بنابراین نمی‌شود گفت فرمول کارگردانی یک کار چیست و نیز نمی‌شود گفت فرمول کارگردانی پشت صحنه وقتی می‌خواهیم آن را به تصویر بکشیم، چگونه باید باشد.

این تفاوت‌ها هست و بستگی به نوع کار آدم‌های متفاوت دارد. اما این که باید خلاق باشد، الزامی ندارد ... من خودم کار کارگردانی همکاران را که نگاه می‌کنم، معمولاً در دو دقیقه خسته می‌شوم به این ترتیب نمی‌توانم به مدت طولانی سر تمرینی بنشینم. اما وقتی خودم کار می‌کنم صبر نوح پشتوانه کارم می‌شود حاضرم ۴۰ بار تکرار کنم، بعضی وقت‌ها اصلاً ساعت را هم نمی‌فهمم. تا این که می‌گویند گروه بعدی آمده و ما باید برویم.

□ این که گفتید برای فیلم‌های پشت صحنه باید «توضیح دهنده»‌ای حضور داشته باشد به همین موضوع برمی‌گردد؟

برمی‌گردد به آن پیشنهادی که از شکل تکوینی این نوع کار اطلاعی ندارد. همان‌جور که برای یک فیلم صامت «میان نویسی» لازم داریم که توضیحاتی می‌دهد؛ مثل سه روز بعد یا چارلی سرباز می‌شود معمولاً در فیلم‌های صامت لابد لای تصاویر، نوشته‌های کوتاهی دیده می‌شود که این‌ها در حکم کلید تماشای آن فیلم‌ها هستند و نشان می‌دهند که ما در چه شرایطی قرار گرفته‌ایم.

مثلاً حالا چارلی سرباز می‌شود، باید ببینیم چگونه می‌شود. ممکن است عملیات پشت صحنه از اولین روز تمرین تا آخرین روز اتمام کار، طول بکشد؛ یعنی مثلاً شش ماه! فیلم هم در فاصله‌ی این زمان، برداشته می‌شود، بعد سازنده پشت میز مونتاز، این شش ماه را در دو ساعت خلاصه می‌کند. فواصل را حذف می‌کند و مثلاً به جای آن چند کلمه قرار می‌دهد و می‌گوید: "بعد از آن هنرپیشه از کار کردن روی تکنیک تنفس شروع کرد." در عمل این گونه بوده که طی چند روز

از تمرین، کارگردان به هنرپیشه گفته است: «صدایت نمی‌رسد و اگر نتوانی، کس دیگری را به جای تو می‌آوریم.» پشت صحنه هم گریه‌اش را دیدیم، ولی ندیدیم که او بیست روز ایستاد و تمرین کرد و فیلم این بیست روز هم گرفته شد.

اما اگر بخواهد نمایش داده شود ۶۰ تا ۲۰ دقیقه وقت لازم است که نمی‌شود بنابراین ما آن جایی را که هنرپیشه نتوانست، داریم حالا آن جایی را هم که روی صحنه صحبت می‌کند، داریم. این‌جا یک دکلمه لازم است که بگوید رسیدن هنرپیشه به طرز بیان مطابق سلیقه کارگردان، یک ماه و نیم از وقت تمرینات را گرفت. این جور توضیحات لازم است. یا به محل جدید می‌روند و شرایط محل جدید روحیه و جو تازه‌ای برای گروه پدید می‌آورد و ما که همگام با دوربین نبوده‌ایم، فقط در جریان بخش‌هایی از کل کار هستیم؛ آن بخش‌هایی که در فیلم هست و ندانستن آن موجب عدم ارتباط کامل با فیلم می‌شود، باید توضیح داده شود.

□ شاید به علت چنین کمبودهایی این گونه فیلم‌ها مخاطبان زیادی نداشته باشند؟

این اشکال نیست، یک خصوصیت است. مثلاً اگر بگویید امشب به جای یک فیلم سینمایی در این سینما چهار پشت صحنه از چهار نمایش نشان داده می‌شود، شاید جمعیت تماشاگران به یک دهم برسد.

می‌گویند: "برو بابا، می‌خواهند آن پشت حرف بزنند، کارگردان هنرپیشه‌ها را دعوا کند، به ما چه ربطی دارد پشت صحنه چه گذشته است؟ بگو فیلمش چیست!" معمولاً کسی این فیلم‌ها را می‌بیند که خودش اهل حرفه است و کنجکاو است که ببیند مثلاً فلان کارگردان، چه جوری به کار با هنرپیشه می‌رسد.

- پس تأثیرش مشخصاً در حوزه‌ی دانش و عمل اهل فن و دست اندرکاران این حرفه است؟

بله، برای آن‌ها می‌تواند کارکرد مؤثر داشته باشد، ولی برای همه‌ی کسانی که می‌روند تئاتر و سینما را می‌بینند، لازم و ضروری نیست.

□ اگر به صورت یک واحد دانشگاهی باشد، چه طور؟

در این صورت هم بستگی به این دارد که آیا آن بخش پشت صحنه که ضبط شده، گویایی مجزایی از خود اثر پیدا کرده است یا خیر؟ چون فرض بر این است که دانشجو اثر را دیده است.

پشت صحنه اگر بتواند چیزی به آگاهی او اضافه کند، بده، باید ببیند. کم‌این که پشت صحنه‌ی فیلم تارکوفسکی برای من خیلی آموزنده بود و متوجه شدم که تارکوفسکی آن‌طور که می‌گویند همه چی را شب قبل، پشت میز تحریر ننوشته است، و با فیلم بردارش حرف می‌زند، گفت و گو می‌کند و با هم به نتایج مشترک می‌رسند.

البته فیلم بردارش بسیار معروف بود، جهانی بود. فیلم بردار ایننگمار برگمان بود و خیلی پرمدعا و خودخواه بود، چون برگمان تارکوفسکی را خیلی دوست

داشت، گروهش را در اختیار او گذاشت و ما دیدیم این دو نفر چه طور یک مسأله برای شان مطرح و حل شد.

اگر هزار دفعه من خود فیلم را می‌دیدم، روح خیردار نمی‌شد! فقط می‌دیدم کلبه از دور سوخت و کسانی دارند فرار می‌کنند، انگار از زمین به آسمان و از آسمان به زمین فرار می‌کنند، یعنی فیلم تخیل وحشت را به جای خود وحشت نشان می‌دهد.

این موضوع چه طور به ذهن رسیده؟ آن آینه را آوردند، ده بار آب رویش ریختند، نشد. دیگران می‌گویند پس قصه‌اش کو، به من چه ربطی دارد که آینه گذاشتند یا نه؟ یعنی کارایی یک اثر ضعیف شده‌ی پشت صحنه، هم نسبت به مخاطب هم برخوردارکننده و هم سازنده و سوز، فرق می‌کند. هر دفعه یک شکل متفاوت دارد. مثل سفر است. ما ۲۰ بار هم یک سفر را تکرار کنیم، هیچ کدام مثل هم در نمی‌آید... تو عوض می‌شوی در حالی که کاری که انجام می‌دهی ثابت می‌ماند. این کار هم همین‌گونه است.

□ آیا در نقاط مختلف دنیا، دیدن

فیلم‌های پشت صحنه، به منظور آموزش و اطلاع‌رسانی رایج است؟

● این ما هستیم که خیال می‌کنیم نمایشی که قرار است در مدت سه ساعت ببینیم، دو روز تمرین بشود، کافی است. انگار که همه چیز، خود به خود، به وجود می‌آید! مثلاً همه خیال می‌کنند حفظ کردن متن، مهم‌ترین کار است، من می‌گویم آن قدر کار تئاتر مشکل است که حفظ کردن، ساده‌ترین عمل آن است.

اصلاً لازم نیست هنرپیشه چیزی را حفظ کند، در خلال تمرین خودش حفظ می‌شود اما مواقعی هست که هنرپیشه شب تا صبح شکنجه می‌کند که مثلاً یک حس را چگونه در بیاورم؟ اما تردید نیست که دیدن فیلم‌های پشت صحنه، سودمند است. البته در اروپا هم زیاد رایج نیست مگر این که مربوط به کار یک آدم استثنایی باشد. و استثنا بودنش در جریان کار اصلی چندان مشخص نباشد.

مثلاً پیتر اشتاین نمایشی از چخوف کار کند و یک استنباط تازه از چخوف داشته باشد اما کار پمپیده و خلاف عادت و انتظار بیننده باشد. آن وقت می‌بینید که پشت صحنه، نیم

ساعتش به گفت و گو و مصاحبه با این کارگردان اختصاص دارد. که مثلاً چگونه مناسبات و روابط میان جمعیت همیشه در روستا و یا حاضر در باغی که چخوف می‌آورد - اغلب نمایشنامه‌هایش این‌طوری است - جهان شمول می‌شود.

این کار یک فرم خاصی دارد که فقط به نظر پیتر اشتاین رسیده است. در فیلمش تأثیر می‌گذارد اما روندش را کسی نمی‌بیند حتا حرفه‌ای‌ها هم نمی‌دانند. این است که برای خود من هم گفت و گوی پیتر اشتاین خیلی جذاب است که می‌گویم "عجبا! او کجاها را دیده که به این نتیجه رسیده است؟" در حالی که این آدم هم‌سازگاری من بود با هم درس می‌خواندیم. او حالا در مراحل دیگری ست، من در مراحل دیگر. همیشه این تفاوت هست.

